

جواب چهارم) پاسخ دوم حضرت امام:

حضرت امام در بحث «سر من البصره الى الكوفة»، مطلبی دارند که می‌توان در ما نحن فيه هم آن را مطرح کرد: «و لو أنكرت جواز استعمال اللفظ في أكثر من معنى، أو أنكرت كون المقام من قبيله، فلنا أن نقول في مثل «سر من البصرة» أو «كلّ عالم في الدار»: إنه مستعمل في ربط جزئي يحلّله العرف إلى الروابط، لا كليّ قابل للصدق»^۱

توضیح :

۱. اگر «استعمال لفظ در اکثر معنای واحد» را نپذیرفتید و یا ما نحن فيه را از این نوع استعمال به حساب نیاوردید، می‌توان گفت:

۲. حروف در «سر من البصرة الى الكوفة» و در کلام «كلّ عالم في الدار» در ربط جزئی (مفهوم جزئی غیر مستقل ربط) استعمال شده اند ولی عرف آن را به تعداد مورد لزوم (مثلاً تعداد علماء) تکثیر می‌کند. [یعنی اگر گفتیم خطابات منحل نمی‌شوند؛ می‌گوییم همانطور که مفهوم «كلّ عالم» واحد است ولی عرف از آن تکثر می‌فهمد، معنی هم واحد است ولی عرف از آن تکثر می‌فهمد و به تعدادی که «عالم در دار» است، معنای ظرفیت را هم متوجه می‌شود]

جواب پنجم) پاسخ سوم حضرت امام:

حضرت امام می‌فرمایند ممکن است بگوییم در ما نحن فيه (اکرم العلماء و الشعرا الا الفساق منهم) اصلاً در اکثر از معنای واحد استعمال نشده است و صرفاً یک اخراج را ایجاد می‌کند:

«هذا، مع منع لزوم استعمال الأداة في أكثر من معنى، فإنّ المستثنى إذا كان كليّاً قابلاً للصدق على الكثيرين، فأخرج ب «إلا» و غيرها، يكون الاستثناء بإخراج واحد مخرجاً للكثيرين، فقلوه: «أكرم العلماء، و أضف التجار، إلاّ الفساق منهم» إخراج واحد للفساق قابل للانطباق على فساق العلماء و التجار، فلا يكون استعمال الأداة في أكثر من معنى»^۲

توضیح:

۱. در ما نحن فيه (اکرم العلماء و الشعرا الا الفساق منهم)، یک اخراج است

۲. یک اخراج است که فساق را از «علما و شعرا» خارج کرده است.

۱. مناهج الوصول، ج ۱، ص ۸۶

۲. همان، ج ۲، ص ۳۰۶



ما می‌گوییم:

۱. این همان پاسخ اول است که از مرحوم عراقی خواندیم (به این معنی که فساق از مجموع علما و شعرا مطرح شده است)

۲. اما به نظر همان اشکالاتی که بر مرحوم عراقی وارد شد، اینجا هم قابل طرح است.

۳. آنچه امام تاکنون در این جواب مطرح کرده‌اند، درباره صورتی است که مستثنی، «عنوان» باشد. اما در صورتی که مستثنی شخص باشد (در حالیکه دو زید داریم)، حضرت امام می‌فرمایند:

«و كذا الحال إذا كان المستثنى مثل «زيد»، و استثنى المتعدد، فإنّ «زيداً» إمّا مستعمل في المسمّى، فيكون الحال كالكلّيّ، و إمّا مستعمل في الكثير، فتخرج أداة الاستثناء الكثير بإخراج واحد، كما قلنا في حروف النداء مع كثرة المنادى، فلا يلزم في شيء من الموارد استعمال أداة الاستثناء في أكثر من معنى.»^۱

توضیح:

۱. در چنین موردی هم «زید عالم» و «زید شاعر»، تحت عنوان کلی «المسمی بزید» قرار می‌گیرند.
 ۲. در چنین صورتی، الا یک اخراج است که به وسیله آن اخراج واحد، زیدهای متعدد را خارج کرده‌ایم (پس مستثنی متعدد است ولی اخراج واحد است)
 ۳. [ان قلت: در چنین موردی، تعدد مستثنی باعث اخراج‌های متعدد می‌شود. چرا که یک عنوان واحد موجود نیست تا اخراج واحد باشد]
 ۴. [قلت: در بحث از ندا گفته بودیم که «یا ایها الناس» یک ندا را ایجاد می‌کند که با آن، همه مردم مورد ندا واقع می‌شوند. در ما نحن فیه هم یک اخراج، دو زید را خارج می‌کند.
- جواب ششم)

۱. برخی از بزرگان نوشته‌اند که «الا» در ما نحن فیه اصلاً بین مستثنی منه و مستثنی رابطه برقرار نمی‌کند بلکه بین گوینده و مستثنی رابطه ایجاد می‌کند و گوینده واحد است
- «ان أداة الاستثناء تارة نقول: انها متكفلة لبيان الربط بين المستثنى و المستثنى منه. و أخرى نقول: انها لا تكون متكفلة لربط المستثنى منه، بل تتكفل ببيان ربط المستثنى مع المستثنى -

^۱. همان



بالباء-، نظیر الفعل الدال على الإخراج كقوله: «أخرج». فعلى الأول يتوجه المحذور بالبيان السابق، و على الثانى لا يتوجه الإشكال، إذ لا تعدد لطرف الربط كما لا يخفى.

و الذى نبني عليه هو الوجه الثانى، لبدهاءة صحة الاستثناء من الجميع من دون توقف، فانه يكشف عن ان وضعها و مفادها يتلاءم مع ذلك، و ليس ذلك إلّا الوجه الثانى.^۱

۲. اما به نظر اين سخن كامل نيست چرا كه نسبت‌هاى كلامى، حروف بين اسماء و افعال، روابط را ايجاد مى‌كنند و نه بين گوينده و كلام.



^۱ . منتقى الاصول، ج ۳، ص ۳۹۱